

یادداشت‌های من

صبح

امید

۸

نوشته‌ی مارشال شاه‌ولی خان غازی
فاتح کابل

و ناشتای خود را با اشتها صرف مینمایم
لهذا به فرود آمدن سپهسالار در پورت سعید
ضرورتی احساس نشد تا رسیدن به عدن
صحت سپه سالار بفضل الهی عودت کسرد
کسی که چند روز قبل با کمک دست از جا
بلند میشد در عدن توانست در کمال تندرستی
خود را از جهاز فرود آورد و بوسیله موتور
به تماشای شهر پردازد .

جراید فرانسه در مورد عزیمت سپه
سالار جانب افغانستان هر يك بزعم خود
تبصره نموده بودند و حتی نوشته بودند
تنها سپهسالار است که بتواند وطن خود را

شب در نهایت اضطراب سپری شد با
سپیده صبح از جابر خاسته نماز بامداد را
ادا کردم پس از آن بدیدن سپهسالار رفتم
دکترو سردار محمد هاشم خان نیز آمده
بودند - بفضل الهی برخلاف اندیشه ما
احوال سپهسالار خوب معلوم میشد روشن
بنظر می آمد سخت به تعجب افتادیم از
دکتر پرسیدم گفت تب قطع شده قلب منظم
حرکت می کند عموماً تشویشی موجود نیست
بسیار مسرور شدم و به شکرانه الهی پرداختم
سپهسالار فرمود نیازهای نیمه شب کارگر
افتاد امروز خود را تندرست احساس میکنم

از خطر نجات دهد ممکن است مردم افغانستان این مرد بزرگ را به پادشاهی قبول کنند حبیب الله خان طرزی وزیر مختار افغانستان در فرانسه به تردید این نشرات نوشته بود غرض سپه سالار سلطنت نیست او میخواهد بهر صورت باشد آتش فتنه را بنشانند و افغانستان را از غرقاب تباهی نجات دهد در مارسلیز نیز هنگام سوار شدن ما به جهاز دوتن از مخبران جراید فرانسه درین مورد سئوالاتی از خود سپه سالار کرده بودند سئوالات آن ها منحصر باین چند موضوع بود: (مقصد رفتن به افغانستان ، تسلیم به سلطنت بچه سقا، یا قبول پادشاهی موافقت به سلطنت امان الله خان) سپه سالار چنین جواب داده بود: مقصد من از عودت به افغانستان تنها خدمت وطن و کوشش برای تأمین نظام و امنیت است من نمیتوانم افغانستان را در ادامه این اغتشاش خونین مشاهده کنم من به هیچ صورت نمیتوانم بکسی تسلیم شوم که عامه ملت به وی مخالفانند. در مورد قبول پادشاهی مقصد من امنیت کشور و خدمت وطن است هنگامی که بیاری خدا شورش بر طرف شود و نظام اجتماعی روی کار آید امر سلطنت بر اساس انتخاب عمومی و آرای عامه ملت انجام خواهد شد من مداخله خود را درین امر هرگز بلندتر از یک فرد افغان جایز نمیدانم و کوچکترین آرزویی برای احراز مقام سلطنت نداشته و هرگز باینکار اقدام نمیکنم در مورد سلطنت اعلیحضرت امان الله خان

هیچ مخالفت نداشته و ندارم این امر نیز به آرای عموم مردم افغانستان مربوط میباشد .
 جهاز ما در بندر بمبئی لنگر انداخت احمد جان اعتمادی قونسل افغانستان و دیگر دوستان آنجا به استقبال ما آمدند دو شب در قونسل خانه افغانستان توقف نمودیم اطلاع رسید که حبیب الله سردار عبدالعزیز خان و سردار احمد شاه خان را با فرمان مخصوص نزد سپه سالار به پاریس فرستاده بود اینها دویز قبل از رسیدن ما با کشتی رهسپار مارسلیز شده بودند از بمبئی با قطار آهن به عزم پشاور حرکت کردیم صحت سپه سالار روز بروز خوب شده میرفت در ایستگاه ها مردم با حرارت و دلچسپی زیاد از ما پذیرائی میکردند خاصه در ایستگاه لاهور جم غفیری ازدحام کرده بودند ظفر علی خان مدیر جریسده زمیندار که از آزادی خواهان هند بود از لاهور تا پشاور با ما همراهی کرد وی بحیث روزنامه نگار سئوالاتی شبیه جریسده نگاران فرانسه می نمود و سپه سالار به پاسخ وی می پرداخت چون به پشاور رسیدیم افغانان پشاور که نگران اوضاع افغانستان بودند دسته دسته آمده نسبت به ورود سپه سالار اظهار شادمانی میکردند جناب خان عبدالغفار خان و برادرش دکتور خان صاحب و همه سران پنبتون در زمرة مستقبلین بودند دکتور غلام محمد خان عبد الحکیم خان و کیل التجار دولت امانی حاجی امام الدین و کیل التجار

سپه سالار با وجود شدت مرض هر روز جمعیت های افغانی را میپذیرفت و راجع به انقلاب افغانستان و جستجوی تداپیر لازمه با هر جماعت جدا جدا مذاکره می کرد و هدایت میداد و نامه ها مینوشت و اطلاعات میگرفت تمام این امور در بستر بیماری انجام میشد سردار عبدالعزیز خان که با سردار احمد شاه خان در نپس رفته سپه سالار را نیافته باز گشته بود با مراسله حبیب الله در پشاور بحضور سپه سالار آمده نامه را تقدیم کرد .

این نامه به مهر حبیب الله مختوم بود درین نامه اولاً شرحی از اوصاف سپه سالار توضیح شده و پس از آن از صحت خانواده شان اطمینان داده شده بود آنگاه حبیب الله سپه سالار را به کابل تشویق نموده وعده داده بود که هر گاه سپه سالار به کابل بیاید منصب و مقام عالی بوی داده خواهد شد سپه سالار در جواب آن چنین نوشت :

(باید حبیب الله خان که خود را خادم دین رسول الله معرفی می کند دست از سفاکی و مظالم بردارد و چون مردم افغانستان بدون چند نقطه محدود آنها به قوت سر نیزه سلطنت او را قبول نکرده اند و ازین جهت سرتاسر مملکت به آتش میسوزد باید حبیب اله اولاً خود را خلع نماید و سر نوشت مردم را به خود مردم بگذارد و برای اغراض شخصی خود بیشتر از این مملکت را ویران نکند .

اما مطلب من از آمدن بوطن دفع

حبیب الله نیز در این جمله بودند خان عبدالغفار خان و دکتر غلام محمد خان قبل از آمدن ما عمارت یکی از دوستان خود را برای اقامت ما تهیه کرده بودند متأسفانه ناگهان بیماری سپه سالار عودت کرد معلوم شده جموع استقبال کنندگان و دوری راه و مذاکرات با مردم و تشویش مسلسل از شنیدن اخبار کشور علت این قضیه شده بود تب به شدت باز گشت و مرجع امیدهای ما باز بستری شد در روز اول ورود ما به پشاور یکی از صاحب منصبان آنجا بحضور سپه سالار آمد مطلب آمدن او و انتقاد به آوردن ظفر علی خان بود معلوم شد مشارالیه از آمدن پشاور ممنوع بود و همراهی او با ما مخالف مقررات دولت شمرده میشد صاحب منصب چنانچه رسم دارند در کمال احترام مطلب خود را ادا کرده گفت :

ظفر علی خان که در يك اطاق ریل با شما تا پشاور آمده آیا به امر شما بوده یا خودش آمده است سپه سالار گفت او در لاهور خواهش کرد که با ما پشاور برود ما هم خواهش او را پذیرفتیم از حکم امتناع وی به پشاور خبر نداشتیم افسر انگلیسی گفت :

هجالثاً به احترام شما بنام برده حرفی نداریم ولی باید به لاهور باز گردد سپه سالار درباره رعایت و حفظ احترام او توصیه نمود آن پولیس نیز در ظاهر اظهار اطاعت کرد ولی همان روز ظفر علی خان را از پشاور اخراج کردند .

نامه اول خود تندتر نوشت و تصریح نمود که مرگ خانواده من در برابر آبروی افغانستان اهمیتی ندارد تو هر چه اراده داری بکن تا این آتش در افغانستان فرو نهند من از پا نخواهم نشست من خانواده خود را بجدا می سپارم و برای هر گونه اقدام در راه نجات ملت افغانستان حاضر و آماده می باشم .

این جواب نیز به حبیب اله فرستاده شد در خلال این احوال اطلاع رسید که سردار شاه محمود خان غازی به وسیله که توانسته از کابل بر آمده و در میان قبیله حاجی رفته و برخلاف حبیب اله بغفالت آغاز نموده درین وقت علی احمد خان والی کابل نیز در پشاور آمد وی در اواخر دوره امانی برای خاموش کردن شرارت شورشیان سمت شرقی بحیث رئیس تنظیمیه آنجا مقرر شده بود و چون دید که مرکز در حال سقوط است خود را پادشاه خوانده بود اما در اثر یک جنگه مختصر از سمت مشرقی بر آمده با دوپسرش غلام محمد خان و نور احمد خان در پشاور آمده و در دین هوتل مقیم شد همینکه شنید سپهسالار در پشاور است به اقامتگاه ما آمده و شروع به مذاکره کرد سپهسالار در بستر بیماری افتاده و علی احمد خان مقابل سپه سالار نشسته بود علی احمد خان اول علل شورش افغانستان را تماماً به امان اله خان نسبت داد آنگاه گفت همه مردم سمت مشرقی بمن بیعت کرده اند و

شورش و نجات مردم است تا جائیکه بتوانم اینکار را خواهم کرد تا هنگامیکه ملت باین مجادله دوام میدهد با آنها متحد خواهم بود من برای جاه و منصب نیامده ام که نزد شما بیایم از عائله خود مطمئن هستم زیرا میدانم خدای بزرگ متعال آنها را حمایت میکند) آشکار است که برسیدن این مکتوب در کابل بدست حبیب اله سر نوشت عائله ما چه خواهد شد و جواب قاطع سپهسالار وی را تا چه اندازه مشتعل خواهد ساخت مکتوب به حاجی امام الدین خان سپرده شد که هر چه زودتر بکابل بفرستد -- پس از چند روز جواب مراسله سپه سالار رسید حبیب اله نوشته بود :

(امان اله که با دین الهی مخالفت کرد خدا ویرا به جزای اعمالش گرفتار نمود من از سلطنت دست نمیبردارم ملتفت باشید که اگر بکابل نیائید و امر را نشنوید عایله شما تا اکنون در کمال احترام میباشد امر میدهم که بصورت بسیار فجیع کشته شوند) این جواب سلاح بسیار مدهش بود زیرا سپه سالار میدانست حبیب اله با آنچه گفته کار می بندد و یک مشت عیال و اطفال بیگناه مارادر نهایت بیرحمی از بین میبرد - اما این سلاح نیز در عزم آهنین سپه سالار کارگر نیفتاده و اراده تزلزل ناپذیر وی را در راه خدمت وطن ضعیف نکرد سپهسالار خدمت وطن را بسر کشته شدن خاندان خویش ترجیح و در کمال اطمینان و آرامش قلب نامه دوم حبیب اله را جواب داد و از

از خاندان اعلیحضرت سراج‌الملک و آل‌الدین و یا شخص شما یا هر که از اهالی افغانستان که عامه ملت افغانستان او را شایسته سلطنت بشناسند من نیز بوی بیعت میکنم علی احمد خان تا آخر مجلس با نظریات سپه سالار موافقت نکرده و در نتیجه گفت نظریه من همان دو چیز است که اظهار کردم من نظریه سوم را نمی‌شناسم مذاکرات با این ترتیب پایان رسید علی احمد خان رهسپار منزل خودش سپه سالار در بستر خویش باندپشه های دورودراز فرورفت تب های مسلسل و ضعف و نفاخت سپه سالار پانزده روز ماراد پشاور متوقف گردانید .

در این حال نیز سپه سالار شب و روز مشغول کار بود به سمت مشرقی و جنوبی مسلسل نامه‌ها می فرستاد و مردم را برای نجات وطن دعوت میکرد به سردار شاه محمود خان هدایات لازمه فرستاد برای نقشه عملیات خود ساعتی پیرامون بستر او می‌نشستم و بمذاکره می پرداختیم بالاخره فیصله شد که چون سردار محمد هاشم خان در سمت شرقی محبوبیت و نفوذ کامله دارد وی به سمت شرقی برود سپه سالار و من از راه کوهات به خوست برویم در این اثنا خبر بسیار ناگوار کابل رسید معلوم شد حبیب‌اله پس از آنکه از آمدن سپه سالار مأیوس شد تمام افراد خاندان ما را که زنان و کودکان نیز در آن شامل بودند شدیداً محبوس کرده این خبر نیز در اراده سپه سالار تأثیر نکرد زیرا این امر را قبلاً پیش بینی کرده بود. ادامه دارد

قسمتی از مردم کابل نیز بیعت خود را بمن فرستادند تنها مردم خوکپانی بطرفداری حبیب‌اله بامن جنگ کردند و مرا به آمدن مجبور نمودند اکنون من دو پیشنهاد دارم اول چون مرا به سلطنت قبول کردند شما نیز همین جا بمن بیعت کنید و مرا پادشاه افغانستان بشناسید .

دوم اینکه اگر شما بمن بیعت نکنید من بشما بیعت میکنم و همه متفقاً به جلال آباد برویم و با طرفداران حبیب‌اله جنگ میکنیم. سپه سالار که هیچ متوقع شنیدن این کلمات نبود هر دو پیشنهاد او را رد نمود و گفت درین وقت مذاکره در امر سلطنت مورد ندارد هنوز کابل در دست حبیب‌اله و مردم سمت مشرقی نیز سر نوشت خود را روشن نکرده اند اما در اینکه علل شورش افغانستان را به اعلیحضرت امان‌اله منسوب میکنید من هیچ اظهار نظر کرده نمی‌توانم زیرا من در فرانسه بودم درین مورد اطلاعی ندارم مسئله سلطنت به افکار عمومی مردم مربوط است من هرگز نمیخواهم که پادشاه شوم آرزوی من تنها خدمت به مملکت است اگر شما ادعا دارید چنانکه میگوئید مردم مشرقی و کابل بشما بیعت کرده اند بگذارید به افغانستان برویم شما با سردار محمد هاشم خان بسمت مشرقی بروید من و شاه ولی به سمت جنوبی میرویم همه برای نجات وطن خدمت میکنیم پس از اینکه بیاری خدا این آتش خاموش شد ملت افغانستان خودشان سر نوشت خود را تعیین میکنند. چه اعلیحضرت امان‌اله خان وجه معین السلطنه و چه یک فرد دیگر